

هادانی دیتمارس

ونکوور، شهر کوچک و زیبای حاشیه اقیانوس آرام، با درختان سدر، آبهای آبی، کوههای پربرف و افسانه‌های سرخپوستان، شهر دوره جوانی ام را، وقتی پس از سالها دوری دوباره دیدم چقدر عوض شده بود.

زبان تمام محله‌ها از انگلیسی به چینی، پنجابی و اسپانیایی تغییر کرده بود. تابلوهای خیابانی به زبان کاتونی بود و تمام رانندگان تاکسی از پناهندگان بودند. ونکوور سیری عظیم را طی کرده و از شهرستانی کوچک به شهری بزرگ تبدیل شده بود و شگفت‌انگیزتر اینکه به عرصه جابه‌جایی گام نهاده و اکثر اهالی آن را افراد غیربومی تشکیل داده بودند.

کانادا به خاطر چندفرهنگی بودنش مشهور است و ونکوور که به وسیله سلسله کوههای راکی از سایر نقاط این کشور مجزا شده و به‌طور مجرد توسط اقیانوس آرام با آسیا مرتبط است، از این نظر حتی در کانادا نیز منحصر به فرد است. ونکوور که فقط صد سال عمر دارد، توسط انگلیسیهای اروپایی تبار و عمدتاً با به کار گماردن نیروهای کاری چینی و ژاپنی، بر روی بازمانده فرهنگهای بومی این ناحیه بنا گردید.

بنا بر رسم معمول، کودکان بومی سرخپوست را گرفته و به «مدارس شبانه‌روزی» می‌فرستادند و در آنجا فرهنگ، زبان و سنتهای آنها را با ارزشهای انگلیسیهای سفیدپوست

نقاب، اثر باب دمپسی با الهام از سنت بومی آمریکا. این اثر چهره انسان را با یک کلاغ و یک قورباغه نشان می‌دهد.

مسیحی، جایگزین می‌کردند.

از زمان عرضه سیاست چندفرهنگی توسط آقای بیرالیوت ترودو، نخست‌وزیر کانادا، مردم این کشور به فراموش کردن گذشته ترغیب شده و تفاوت‌های یکدیگر را پذیرفته‌اند. با این همه، دستیابی به یک جامعه چندفرهنگی همساز، آسان نبوده است. گروههای ژاپنی کانادا به دنبال قبولاندن این حقیقت بودند که توقیف آنها به عنوان دشمنان خارجی، در طول جنگ جهانی دوم غیرمنصفانه بوده و در بسیاری از جاها در تحقق این امر موفق شدند، لیکن برای



جعبه چوبی خم‌کاری شده که داخل آن یک نقاب است. اثر کین ماوات. هنرمند معاصر کانادایی.



آنها باشد، بلکه جایی است که در آن فرهنگها می‌توانند به رشد و شکوفایی خود ادامه داده و اغلب زبان و سنتهای خود را حفظ کرده و آنها را در خاک جدید نشا کنند. نتیجه نهایی این می‌شود که نوعی گرده‌افشانی با باد مخالف صورت می‌گیرد که طی آن فرهنگها به شیوه‌هایی جدید و خلاقانه با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند.

گواه این امر وجود محله‌های زیادی در ونکوور است که از نظر نژادی با یکدیگر متفاوت‌اند، آنها ویژگیهای خاص خود را دارند، ولی می‌توانند در فراسوی «محدوده‌های مجزای» خویش ارتباطات میان فرهنگی داشته باشند.

برای مثال، محله چینی‌ها در ونکوور، یکی از بزرگترین محله‌ها در امریکای شمالی است. در آنجا تابلوهای خیابانی دوزبانه هستند (چینی و انگلیسی). با وجودی که اکثر ساکنانش را چینی‌ها تشکیل می‌دهند، ارتباط رو به افزایشی با جامعه غیر آسیایی به وجود آمده، گویی ونکوورهای چینی زبان دارند به قلمروهای بسته سنت انگلیسی - کانادایی نفوذ می‌کنند (بویژه در بخش تجاری). گروه کوچک ولی با اهمیتی



بندر داخلی ونکوور، سومین شهر بزرگ کانادا.



یک توتم سرخپوستی در پارک استانی.

جبران تمامی زیانهای عاطفی و مالی وارد بر آنها، اقدامی صورت نگرفته است.

گروههای بومی، درگیر یک سلسله دعاوی مداوم و مجادله‌انگیز مربوط به زمین بوده‌اند و کاناداییهای انگلیسی اجبار داشته‌اند که خود را با تغییرات فرهنگی ناشی از هجوم مهاجران هنگ‌کنگی وفق دهند.

اما موقعیت منحصر به فرد ونکوور در بافت فرهنگی کانادا، وضعیت جغرافیایی شگفت‌انگیز آن و در واقع جدیدبودنش، فضای خاصی ایجاد می‌کند که در آن آمیزش نژادی نه تنها امکانپذیر می‌گردد بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. برای شهری که کمتر از یک قرن قدمت دارد، سنت چیزی است که بیشتر باید ایجاد گردد تا اینکه به آن رجوع شود.

■ زیبایی خلأ

وقتی محصل بودم، همیشه از اینکه ونکوور شهری فاقد فرهنگ است، گله‌مند بودم و رؤیای فرار به پاریس و رم - شهرهای قدیمی دارای فرهنگ غنی‌تر - را در سر می‌پروراندم. اما حالا که پس از سالها زندگی در مکانهای «قدیمی‌تر» به زادگاهم بازگشته‌ام، می‌بینم که جدید بودن ونکوور غنای آن محسوب می‌شود و خلأ فرهنگی آن زیباییش. ونکوور بدون کوله‌بار فرهنگی - چه خوب و چه بد - که متعلق به شهرهای قدیمی است، مکانی شده که همه چیز در آن امکانپذیر است، جایی که فرهنگهای جدیدی که از راه می‌رسند می‌توانند به آسانی در آن ریشه بدوانند.

ونکوور، مثل جامعه چند فرهنگی امریکا یک «دیگ درهم جوش» نیست که در آن تلفیق نژادها به مفهوم همگونی

به طور طبیعی از دل جنگل ساحل غربی بیرون آمده و به طرز اسرارآمیزی ژاپنی است. این باغ با هزاران کیلومتر فاصله از کیوتو، خصوصیات شیتو را حفظ کرده است.)

■ دروازه آسیا

این واقعیت که ونکوور به دروازه آسیا مشهور گشته و ۲۵ درصد جمعیت آن چینی زبان هستند، فقط بخشی از وضعیت میان فرهنگی آن را به تصویر می کشد. جاده تجاری ناحیه شرق این شهر، نمونه دیگری از یک محله نژادی منسجم است. این جاده که در اصل مقر ایتالیاییها بوده، حالا به بولوار قهوه خانه های چندفرهنگی تبدیل شده است. انگلیسی - کاناداییهای بوهمی، پرتغالیهای تازه وارد، مهاجران امریکای جنوبی همراه با ایتالیاییهای بومی، همگی در قهوه خانه های ترانس دار ایتالیایی می نشینند و قهوه می خورند. جاده تجاری پاتوق مهاجران مدیراندهای با ملیتهای متفاوت شده است، به طوری که در باشگاههای محلی شبها موسیقی و رقص اسپانیایی (Flamenco) و آوازهای محلی پرتغالی (fado) ارائه می شود و اروپاییهای جنوب اروپا و امریکاییهای اصلاً اهل شمال اروپا، با شور و شیفگی در آنها حضور پیدا می کنند.

قدم زدن در ناحیه اطراف خیابان چهل و نهم تا بین استریت که به محله هندها مشهور شده، در نوع خود سیاحت جالبی است. گویی با سحر و افسون یکی از بازارهای دهلی را به ساحل غربی منتقل کرده اند. به یاد می آورم که روزی در میان باد و بوران و برف سنگینی که به ارتفاع نیم متر پیاده روها را پوشانده بود، در آنجا خرید می کردم. سرمای شدید کانادا، تاجران ساری فروش را از فروش ایریشم باز نداشته بود و صاحبان قنادیها همچنان به تجارت پررونق نارگیل های لذیذ مشغول بودند. خیابانها مملو از خانهای بود که روسریها و شلوارهای رنگارنگ به تن داشتند و پوتین پوشیده بودند و مردان جوان دستار به سر، ملبس به کتھای چرمی مد روز، با تلفنهای همراه برای خرید تازه های موسیقی پاپ هندی (bhangra) به مغازه دیسک فروشی آمد و شد می کردند. هرچه از محله هندها دورتر می شدم، چهره ها محوتر و صداها نامفهومتر و رنگ و بوی آن کمتر می شد و بعد وقتی برگشتم، دیدم آن محله مانند جواهری پرتلاؤ از دور می درخشید.

اگر در طول برادوی غربی به طرف پایین برویم به «محله یونانیها» می رسیم. در فاصله پنج خیابان در این ناحیه، تعداد زیادی رستوران، قهوه خانه و باشگاه شبانه وجود دارد. «باشگاه یونانیها» شبها چند ساعت برنامه عرضه می کند، از جمله: موسیقی بوزوکی، رقص محلی همراه با «اوزو» (نوشابه ای یونانی) ترانه های پرسوز و گدازی که خواننده با صدای رسا می خواند. همین کافی است تا شما را دچار غم دوری از آتن کند، تا اینکه پس از پایان برنامه از آن زیرزمین

از هنرمندان انگلیسی کانادا، تحت تأثیر گیرایی و تحرک منطقه تجاری، ترجیح داده اند در آنجا زندگی و کار کنند. به علاوه در این شهر که ذائقه افراد گرایش زیادی به آسیایی شدن دارد (بیشتر ونکووریاها به راحتی از چاپ استیک استفاده می کنند و دیم سوم و سوشی را در برنامه غذایی روزانه خود گنجانند)، تعداد روزافزونی از ونکوورهای غیرچینی برای خرید مواد غذایی به محله چینها می روند.

و از آنجا که اخیراً شیوه پزشکی چینی در ونکوور محبوبیت زیادی پیدا کرده، بسیاری از افراد غیر آسیایی برای مراجعه به پزشکان گیاهی و متخصصان طب سوزنی چینی به محله چینها می آیند. بعضی از ونکوورهای غیرچینی حتی رمالی چینی یا فینگ شویی را پذیرفته اند و برای مشورت با رمالان به محله چینها می آیند. فنگ شویی، هنر قدیمی تائوئیستی برای طراحی خانه ها و فضاهای داخلی آنهاست، تا نیرو و هماهنگی ایجاد شود و «ارواح پلید» در فضاهای «مسدود» یا بد طراحی شده به دام نیفتند.

برخی دیگر به محله چینها می آیند تا در سون یات سن، باغ سنتی چینی ها، گردش کنند. در این باغ حواصیلهای آبی در کنار خیزرانها و حوضهای پر از ماهیهای طلایی می نشینند. (تنها باغ عمومی دیگر ونکوور که از نظر باصفا بودن به آن شباهت دارد، باغ نیتو، بنای یادبود ژاپنیهاست که

نوازندگانی با نژادهای مختلف از گروه ونکووری «آسزا».





بالا، یک رستوران ایتالیایی در خیابان واتر.
پایین، چپ: مغازه‌های میوه و سبزی در محله چینهای ونکوور.
پایین، راست: خیابانی در مرکز شهر.

بیرون می‌آید و به دنبال نشانه‌ای می‌گردید تا مطمئن شوید آنجا آمریکای شمالی است - نشانه‌ای مثل یک رستوران مک دونالد یا یکی از فروشگاههای زنجیره‌ای سوون-الون. با اینکه تاریخ مستعمراتی ونکوور از بدنامیها میرا نیست، در آنجا فرهنگهای مختلف با یکدیگر در صلح و آرامش نسبی همزیستی می‌کنند. در واقع، علت افزایش مداوم مهاجران در ونکوور این است که آنجا برای آنها تقریباً مانند یک پناهگاه است.

چندی پیش گروهی از کولیهای اروپای مرکزی به دلیل افزایش آزار و خشونت از جانب جوانان عاصی و ثونازها به ونکوور آمدند. در آنجا کولیهای بومی به آنها کمک کردند و دیگران نیز در پیدا کردن خانه و فراهم نمودن لباس زمستانی از آنها حمایت نمودند. بعضی از این کولیاها موسیقی می‌دانستند و توانستند در رستورانی کار پیدا کنند که در آن یک گروه چندفرهنگی (با گیتار نواز هندی، رقص کولی تیره انگلستان و خواننده فرانسوی از نژاد باسک) هر هفته موسیقی فلامنکو اجرا می‌کرد. برای آنها ونکوور بهشت روی زمین است. آنجا مکانی است که این افراد می‌توانند امکان یک زندگی عادی، سالم و تقریباً به دور از نژادپرستی را داشته باشند.

طی گلوله‌باران خشونت‌آمیز جنوب لبنان در بهار ۱۹۹۶، گروهی از نوع دوستان یهودی و عرب ساکن ونکوور با یکدیگر بسیج شدند تا بودجه‌ای برای کمک به پناهندگان فراهم کنند - کاری صرفاً دلسوزانه که در بافت فرهنگی و جغرافیایی دیگری غیرممکن به نظر می‌رسد.

از نظر مذهبی نیز ونکوور دارای وضعیت میان فرهنگی است. در آنجا مسیحیانی را می‌یابید که به پژوهش دربارهٔ بسینهای بومی روی آورده‌اند، یهودیهایی که به مسلک درویشان برگشته‌اند و اسکاندیناویهای پیرو لوتر که به بوداییهای تبتی تبدیل شده‌اند.

من اطلاع دارم که یک معلم ایرانی اهل تصوف، هر هفته در منزلش در شرق ونکوور، جلساتی در زمینه شعر عرفانی فارسی برگزار می‌کند. او منتخباتی از سعدی، حافظ و مولانا را برای شاگردان علاقه‌مندش از چهارگوشهٔ جهان، می‌خواند و تفسیر می‌کند. در بین آنها که همگی اهل ونکوور هستند، افراد یهودی، مسیحی، مسلمان، آسیایی و انگلیسی‌کانادایی، دیده می‌شوند. احساس آوارگی به گونه‌ای پیام تصوف را کامل می‌کند. پیامی که می‌گوید ما همگی ارواح تبعیدی به جهان مادی هستیم و وحدت در فراسوی تضادها به دست می‌آید. من یک شفاگر از سرخپوستان کری (Cree) را نیز می‌شناسم که «مراکز درمانی» هفته‌ای محلی را اداره می‌کند و مردمی با پیشینه‌های مختلف در این مراکز شرکت می‌کنند. وقتی برای نخستین بار در چنین «مرکزی» حاضر شدم، افراد سرود می‌خواندند و طبل می‌زدند و دعاها را بومی را دم می‌گرفتند و پر عقابی را دور می‌گرداندند و من یک گروه واقفماً

بین‌المللی را در برابر خود دیدم. در بین آنها یک منشی لهستانی، یک معلم افریقایی، یک طبیعت‌گرای سوئیسی، و یک هنرمند فرانسوی بود. شفاگر سرخپوست به ما گفت که تمام ما با تجربهٔ مشترک روح این سرزمین با یکدیگر مرتبط شده‌ایم.

وقتی می‌بینم اجداد من از سرزمینهای مختلفی مثل لبنان، دانمارک، فرانسه، انگلستان و ایرلند به اینجا آمده بودند و من با آنها، همانطور که دی. اچ. لارنس گفته، با روح این سرزمین بهم پیوند خورده‌ایم، حس می‌کنم آمدن من بازگشتی روحانی به وطن بوده است.

جنگلهای سبز، آبهای آبی و کوههای با عظمت ونکوور، میراث مشترکی هستند که همه ما در آنها سهیم هستیم. همان طور که سرخپوستان آمریکایی می‌گویند، هیچکس «صاحب» این سرزمین نیست، زیرا «متعلق» به همه است، و هرکس به نوبهٔ خود کمی به آن تعلق دارد. ■